

تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر ولایتی

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

چاپ اول: ۱۳۷۶

تعداد صفحات: ۵۰۴ صفحه

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق برضد ایران که در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، دوره‌ای مهم در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود. نظر به اهمیت این دوره و تأثیر آن بر جنبه‌های مختلف حیات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی ایران بسیاری از نویسندگان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی طی سالهای اخیر کوشیده‌اند موضوع این جنگ را از زوایای مختلف بررسی کنند. کتاب «تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران» یکی از این آثار است که آقای علی اکبر ولایتی با یاری جمعی از دوستانشان آن را تألیف کرده‌اند. این کتاب در یازده فصل نوشته شده که هر فصل آن به یک مقطع مهم از جنگ تحمیلی اختصاص یافته است.

این اثر که در پانصد صفحه در دفتر نشر

فرهنگ اسلامی به چاپ رسیده است، در مقایسه با سایر آثار در مورد جنگ تحمیلی از چند جهت تمایز دارد: نخست اینکه، نویسنده این کتاب حدود شانزده سال از جمله در بیشتر سالهای جنگ تحمیلی و سالهای پس از آن و در مذاکرات مربوط به اجرای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت، مسئول روابط خارجی ایران بوده و به نحوی مستقیم با مسائل سیاسی جنگ ارتباط داشته است. او در خلال این سالها در اغلب جلسات و مذاکرات داخلی و خارجی مرتبط با جنگ شرکت داشته و در جلسات عالی تصمیم‌گیری در مورد جنگ و مسائل سیاسی آن عضوی فعال بوده است. لذا، بی‌شک این موقعیت به او امکان می‌دهد تا از زوایای نهان این موضوع که برای دیگران احتمالاً مبهم است، مطلع باشد و با دیدی وسیع تر مسائل سیاسی جنگ تحمیلی را عنوان کند.

دوم اینکه، نویسنده در وزارت امور خارجه به اسنادی دسترسی داشته که شاید برای دیگران امکان در اختیار داشتن آن وجود نداشته و یا ندارد.

سوم اینکه نویسنده برای تألیف این کتاب

از همکاری و حمایت جمعی از همکاران و یا

دوستانش که در دیپلماسی کشور طی جنگ و پس از آن مسئولیتهای مهمی داشته اند و مسائل را به طور تخصصی و کارشناسانه دنبال کرده اند، برخوردار بوده است و بالاخره چهارم اینکه مسئولیت اداره سیاست خارجی کشور به نویسنده در مورد تحولات جنگ، دیدی عینی و منطقی داده و موجب شده است هر بخشی از کتاب را با استفاده از خاطرات سیاسی دوره مسئولیتش شفافتر و واضح تر عنوان نماید.

از این رو، کتاب تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران تا حدودی از سایر آثار مشابه موجود، متمایز و برتر است.

نویسنده در مقدمه این کتاب عنوان می کند که با استفاده از روش خاطره نویسی سعی داشته در عین حال از بیان امور عادی و کم فایده بپرهیزد و تا حد ممکن مسائل سیاسی جنگ تحمیلی را همراه با تحلیل و نتیجه گیری بیان کند.

در مقدمه، وی خاطرنشان می کند که علت آغاز جنگ عراق علیه ایران اختلافات ریشه دار تاریخی دو کشور نبوده، بلکه عراق برای جنگ و حمله به ایران هدفهای

بزرگتری را دنبال می کرده است. نویسنده، این هدفها را در فصل اول توضیح می دهد و چگونگی ایجاد شرایط لازم برای اقدام عراق را بیان می نماید. فصل اول این کتاب به بررسی ریشه های تاریخی اختلافات دو کشور اختصاص یافته و در آن تأکید می شود که منافع استعماری قدرتها، بویژه استعمار انگلیس، در تأخیر در رسیدن به توافق میان دو کشور بویژه در قرن اخیر بسیار مؤثر بوده است. نویسنده پس از ذکر تاریخچه اختلافات دو کشور، در بیان هدفهای بزرگتر عراق در حمله به ایران می گوید، از نظر رهبری حزب بعث عراق، وجود ایران قدرتمند، تحقق هدفهای استراتژیک عراق را مشکل و حتی ناممکن می ساخت. عراق قصد و داعیه رهبری اعراب و تسلط بر خلیج فارس را داشت و امضای قرارداد الجزایر در زمان شاه و یا تحمیل جنگ پس از پیروزی انقلاب با هدف رفع این مانع بزرگ و زمینه سازی برای دستیابی به هدف بزرگتر، یعنی رهبری اعراب بوده است. از این رو، رویای غلبه بر ایران و منطقه، سیاستی مربوط به پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیست، بلکه در دهه های اخیر از آرزوهای تحقق نیافتنی

حکومت‌های جاه طلب در عراق به شمار می‌رفته است و تغییر در شعارهای چپ‌گرایانه، دولت عراق، دوستی آن با حکومت‌های محافظه کار عرب در خلیج فارس و امضای عهدنامهٔ ۱۹۷۵ الجزایر با ایران، گام‌های اولیهٔ عراق پیش از تحمیل جنگ به ایران برای دستیابی به هدفهای منطقه‌ایش بوده است. از نظر نویسندگان، پیروزی انقلاب در ایران و بروز مشکلات اجتناب‌ناپذیر ناشی از آن در صحنهٔ داخلی کشور، حزب بعث عراق را به فکر بهره‌برداری از موقعیت و خنثی ساختن تهدیدهای ناشی از ایدئولوژی و حکومت انقلابی در ایران، تصفیه حساب‌های گذشته و نهایتاً تحکیم سلطه بر منطقه به مثابهٔ قدرت فائقه عربی- منطقه‌ای انداخت. مسائل دیگری نیز در همین زمان در صحنهٔ روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفت که عملاً در خدمت طرح‌ها و نیات دولت عراق قرار داشت. کشورهای محافظه کار عرب در خلیج فارس برخلاف موقعیت سابق، در مقابله با جمهوری اسلامی ایران به سوی بغداد روی آوردند و در عین حال حضور نظامی آمریکا در منطقهٔ خلیج فارس در پی اشغال سفارت آن

کشور در تهران، در همین زمان مقدمه‌ای برای تشکیل نیروی واکنش سریع آمریکا در منطقه شد. نویسندگان، سپس با استناد به ادعاها، اظهارات و خواسته‌هایی که عراق پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ عنوان کرد، به این جمع‌بندی می‌رسد که دولت عراق با هدف کسب نقش ژاندارمی منطقه و دستیابی به بخش‌هایی از خاک سرزمین ایران و با ارزیابی از اوضاع و احوال داخلی این کشور دست به حملهٔ وسیع سیاسی نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران زد. فصل دوم این کتاب حاوی مسائل مربوط به آغاز جنگ تا بازپس‌گیری خرمشهر است. نویسندگان در این فصل، عملکرد سازمان‌های بین‌المللی سه‌گانه یعنی ملل متحد و مشخصاً شورای امنیت، کنفرانس اسلامی و جنبش عدم تعهد را بررسی کرده است. او با اشاره به نخستین بیانیهٔ شورای امنیت پس از یک روز از آغاز جنگ و اولین قطعنامه این شورا (قطعنامهٔ ۴۷۹)، یک هفته پس از شروع جنگ، میزان تطابق موضعگیری این شورا با حق و عدالت را بررسی می‌کند و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرد که سازمان

ملل متحد در این مقطع، موضعی حمایت‌گراانه از عراق داشته و رفتارش تنها نوعی تظاهر به داشتن احساسات انسانی و بشر دوستانه بوده است. او همچنین قطعنامه ۴۷۹ را خشت اول از بنای کجی می‌داند که شورای امنیت با آغاز جنگ آن را کار گذاشت و قطعنامه‌های متعدد دیگر با تأخیری بیست و دو ماهه به دنبال آن صادر شد. این سوءنیت و یا حداقل مسامحه کاری به سود عراق تمام شد و این کشور را در تجاوز به ایران یاری داد.

عملکرد سازمان کنفرانس اسلامی هم در این زمان با رفتار و برخورد شورای امنیت تفاوت چندانی ندارد و این سازمان تحت تأثیر عراق و کشورهای هوادار بغداد، بیشتر به نصیحت طرفین و ابراز امیدواری به اینکه یکی از طرفین و مشخصاً ایران به پای میز مذاکره بنشینند اکتفا نمود و هیچ تلاشی برای رفع ابهامات مورد درخواست به عمل نیاورد.

سازمان جنبش عدم تعهد نیز به درخواست ایران یک کمیته حسن نیت تشکیل داد، اما این جنبش نیز از انجام اقدامی قاطع باز ماند و اصولاً علاقه‌ای به اتخاذ موضعگیری قاطع و

عادلانه نشان نداد. جنبش عدم تعهد در این زمان حتی قصد داشت اجلاس سران این جنبش را در بغداد برگزار کند که برخورد فعال ایران مانع از تحقق این منظور شد.

تحولی که در این دوره کار ساز و مقدمه‌ای برای فعالیتهای سیاسی جدیتر محسوب شد، عملیات مهم چند گانه ایران، از جمله عملیات ثامن الائمه (ع) (شکستن حصر آبادان)، عملیات طریق القدس (آزادسازی بستان) و عملیات فتح المبین (آزادسازی مناطقی در غرب کرخه و دور کردن دشمن از دزفول و شوش) و سرانجام عملیات بیت المقدس (برای آزادسازی خرمشهر) بود. فتح خرمشهر در تاریخ سوم خرداد ۱۳۶۱، فصلی نو در تاریخ سیاسی جنگ گشود که عراق و حامیانش هرگز آن را پیش بینی و محاسبه نکرده بودند.

فصل سوم این کتاب، به فتح خرمشهر و تأثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی آن اختصاص دارد و تأکید شده که این پیروزی علاوه بر تغییر جدی در توازن نظامی طرفین به سود ایران، بر صحنه سیاسی نیز اثر گذارد و موجب فعالیت شدید طرفداران عراق برای

متوقف کردن جنگ شد. در پی فتح خرمشهر بود که سکوت ۲۲ ماهه شورای امنیت شکسته شد و منطق ایران مبنی بر ناشایست بودن عراق برای میزبانی اجلاس هفتم و همچنین هشتم سران عدم تعهد در بغداد به پیروزی رسید. همچنین در این زمان بود که دو ابر قدرت، جامعه اروپا، سازمان ملل، سازمان کنفرانس اسلامی، شورای همکاری خلیج فارس و جنبش عدم تعهد خواستار توقف فوری جنگ شدند و شورای امنیت برای نخستین بار از برقراری آتش بس، عقب نشینی نیروها و تشکیل نیروی پاسدار صلح و استقرار آنها در مرز مشترک ایران و عراق سخن راند.

فصل چهارم با عنوان «از زمان فتح خرمشهر تا فاجعه حلبچه» در باره مقطعی از جنگ تحمیلی توضیح داده شده است که ایران طی آن از نظر نظامی در موقعیت برتر قرار داشت. جمهوری اسلامی ایران با توجه به موقعیت برتر خود، برای پایان جنگ شرایطی عنوان کرد که اهم آنها عقب نشینی کامل عراق از

اراضی ایران، پرداخت غرامت، محاکمه متجاوز و جنایتکار جنگی و بازگشت رانده شدگان عراقی به موطن خود بود. با این همه، ادامه حملات تعرضی ایران و پیشرفتهای ایران در جبهه ها، از جمله پیروزی در بندر فاو، بر نگرانیهای منطقه ای و بین المللی افزود و واکنش کشورهای عضو شورای خلیج فارس، اتحادیه عرب، امریکا و برخی کشورهای اروپایی را در قالب اتخاذ مواضع سخت تر نسبت به ایران برانگیخت. قدرتهای بین المللی با دامن زدن به نگرانیهای منطقه ای تلاش کردند تا قدرت و نفوذ سیاسی خود را در منطقه بسط دهند. استراتژی این کشورها در عمل، گرم کردن بازار فروش اسلحه، تضمین جریان نفت از منطقه خلیج فارس و ممانعت از پیروزی نظامی ایران و یا بهره برداری سیاسی تهران از پیروزی های نظامی بود.

در همین مقطع بود که واشنگتن و پاریس همکاریهای سیاسی، اقتصادی، نظامی و اطلاعاتی با عراق را گسترش دادند و دولت ریگان نیز با پذیرش درخواست صدام برای مبادله سفیر، این کشور را از فهرست کشورهای حامی تروریسم حذف کرد. در این

دورهٔ همچنین قطعنامه‌های ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۸۲ و ۵۸۸ شورای امنیت صادر شد که در آنها پیشنهادهای آتش‌بس، صلح، عقب‌نشینی نیروها و طرح‌های دیگری برای خاتمهٔ جنگ عنوان شده بود که با شرایط ایران انطباق نداشت. با اوج‌گیری تلاش‌های میان‌جی‌گرانه، عراق نیز استفاده از سلاح شیمیایی را گسترده‌تر کرد تا هم‌زمان با فشارهای سیاسی از نظر نظامی و در جنگی جنایتکارانه نیز، ایران را وادار به قبول شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای کند. یکی دیگر از حربه‌های جبههٔ گستردهٔ مقابل ایران استفاده از سلاح کاهش بهای نفت بود، تا با کاهش درآمدهای ارزی ایران فشار اقتصادی بر فشارهای دیگر افزوده شود و این کشور وادار به سازش شود. به هر ترتیب نقطهٔ اوج این دوره از جنگ را می‌توان آفرینش فاجعهٔ حلبچه ذکر کرد که سرآغاز دوره‌ای دیگر در جنگ تحمیلی شد.

فصل پنجم این کتاب، دربارهٔ «چگونگی شکل‌گیری قطعنامهٔ ۵۹۸» است. در این فصل، تحولات سیاسی جنگ تحمیلی در نیمه دوم سال ۱۳۶۵ و بهار سال ۱۳۶۶ بررسی شده است. در این مقطع به استثنای

یک دورهٔ کوتاه تلاش آمریکا برای نزدیک شدن به ایران در چارچوب ماجرای معروف به مک‌فارلین و شکست این حرکت، حمایت دو ابرقدرت وقت یعنی آمریکا و شوروی و همچنین قدرتهای اروپایی از رژیم عراق به اوج خود می‌رسد و روابط ایران با انگلیس و فرانسه در نتیجهٔ اقدامات معنی‌دار لندن و پاریس و در چارچوب جنگ معروف به سفارتخانه‌ها قطع می‌شود. در همین تاریخ همچنین حملات عراق به مناطق مسکونی و کشتی‌ها که به جنگ شهرها و جنگ نفت‌کشها معروف شد، ابعاد وسیعی می‌یابد و مقدمات حضور گسترده‌تر قدرتهای بیگانه در خلیج فارس فراهم می‌آید. در پی این تحولات، دبیرکل سازمان ملل متحد از اعضای شورای امنیت بویژه اعضای دائمی این شورا می‌خواهد که برای خاتمهٔ جنگ تلاش کنند. شورا در پاسخ به این درخواست، در فوریهٔ ۱۹۸۷ یک گروه مشترک کاری را سازماندهی می‌کند که حاصل تلاش پنج‌ماههٔ این گروه (از اعضای دائمی شورای امنیت) توافق در مورد قطعنامهٔ ۵۹۸ در تاریخ ۳۱ خرداد ۱۳۶۶ بود. این قطعنامه در تاریخ

۲۹ تیر همان سال با حضور وزرای خارجه ۷ کشور امریکا، انگلیس، فرانسه، آلمان فدرال، ایتالیا، آرژانتین و امارات متحده عربی و در غیاب معترضان ایران در شورای امنیت به تصویب می‌رسد. در این قطعنامه هرچند به نظرات ایران به طور کامل توجه نشده، اما توجهی نسبی به خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران شده بود.

نویسنده در فصل ششم با عنوان «قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از تصویب تا پذیرش»، ابتدا مفاد قطعنامه را بررسی و نقاط قوت و ضعف آن را مشخص می‌کند و مواضع دو کشور ایران و عراق را در برابر آن تحلیل می‌نماید.

جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ موضع نه‌رد و نه قبول قطعنامه ۵۹۸، وضعیتی بلا تکلیف را در برابر آن ایجاد کرد و عراق نیز پذیرش آن را مشروط به پذیرش آن از سوی ایران کرد. با ادامه این وضعیت، دبیرکل طرحی اجرایی را برای اجرای این قطعنامه عنوان می‌کند و در عین حال دولت امریکا هم با استفاده از بند ۱۰ آن که راه را برای اقدامات شورا علیه طرف مخالف قطعنامه

باز گذاشته بود، در صدد برمی‌آید ایران را تحریم تسلیحاتی کند. علاوه بر تحریم تسلیحاتی، واشنگتن همچنین در صدد بود مجوزی برای محاصره بنادر ایران به دست آورد. دولت امریکا در این هنگام، همزمان با تقویت حضور نظامی خود در خلیج فارس، حضوری فعالتر در عرصه جنگ تحمیلی به عهده می‌گیرد و پرچم خود را بر فراز چند کشتی کویتی نصب می‌کند.

همین اقدام بود که راه را برای برخورد مستقیم ایران و امریکا هموار نمود و این بهانه را به دولت امریکا داد تا پس از اصابت یک موشک کرم ابریشم به یک کشتی کویتی دارای پرچم امریکا چهار ناوشکن امریکایی در تاریخ ۲۷ مهر ۱۳۶۶ به جزیره رستم و

پایانه نفتی رشادت حمله کنند. در این حمله، امریکاییها یک هزار گلوله توپ به سوی این پایانه نفتی شلیک کردند و پس از انهدام کامل آن با هجوم به میدان نفتی رسالت در ۹ کیلومتری شمال جزیره رستم، تأسیسات نفتی این جزیره را هم نابود کردند. امریکاییها همچنین به بهانه حادثه ۲۵ فروردین ۱۳۶۷ که یک نفت کش کویتی با مین اصابت کرد و به سختی آسیب دید، با

سه‌ناو جنگی به سکوی نفتی ساسان حمله کردند و آن را به آتش کشیدند و ناوچه ایرانی جوشن نیز در همان حوالی غرق شد. دولت امریکا با افزایش سیاست خشونت آمیز خود در قبال ایران، در تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۶۷، یک فروند هواپیمای مسافربری ایران را در پرواز معمولی از بندرعباس به مقصد دوبی هدف دو فروند موشک قرار داد و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن را به شهادت رساند.

با افزایش اقدامات روز افزون نظامی و فشارهای سیاسی بر ضد ایران، در این زمان بود که سران سه قوه، اعضای مجلس خبرگان و شورای نگهبان و شورای عالی قضایی، با حضور مرحوم سید احمد خمینی، فرزند امام(ره)، در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۷ در جلسه‌ای در نهاد ریاست جمهوری تصمیم گرفتند جمهوری اسلامی ایران رسماً قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد و این پذیرش را با امضای رئیس‌جمهور وقت به شخص دبیر کل اعلام نماید. این اقدام در همان روز انجام گرفت و نامه پذیرش رسمی ایران تحویل دبیر کل سازمان متحد شد. در این جلسه همچنین مسئولیت انجام مذاکره در این باره به

وزارت امور خارجه سپرده شد.

در فصل هفتم، نویسنده «تلاشهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ تا برقراری آتش بس» را بررسی کرده و تأکید می‌نماید که وی به‌عنوان وزیر امور خارجه رهسپار نیویورک شد و مذاکره با دبیر کل سازمان ملل متحد یعنی آقای دکوئیار را آغاز کرد.

در این فصل، نویسنده مسائل عنوان شده طی ده جلسه ملاقات خود با دبیر کل سازمان ملل متحد را مطرح می‌نماید و طی آن روند تحولات نظامی و سیاسی جنگ در فاصله اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران تا برقراری آتش بس در جبهه‌های جنگ را به صورت مشروح بیان می‌کند. دولت عراق در این فاصله زمانی با طرح پیش شرطها یا شرایط جدید، سعی در کارشکنی و بهانه‌گیری و ممانعت از ثمربخش شدن مذاکرات را داشت و از نظر نظامی نیز با این تفکر که ایران ضعیف شده است، حملات خود را در زمین و هوا تشدید کرده بود. به عقیده نویسنده، در این زمان قدرتهای بزرگ، از جمله اعضای دائم شورای امنیت، واقعاً تمایلی به ادامه

جنگ نداشتند و مصمم به خاتمه آن بودند. بنا بر این، آنها و دبیر کل و متحدان عرب عراق به این نتیجه رسیده بودند که راه شکست بن بست سیاسی ایجاد شده از طرف عراق، اعمال فشار بیشتر به بغداد است. عراق، سرانجام در روز ۱۵ مرداد ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به دبیر کل اعلام کرد با شرط موافقت ایران با مذاکره مستقیم با آتش بس موافق است و ایران نیز روز بعد یعنی ۱۶ مرداد ۱۳۶۷ طی نامه‌ای موافقت خود را با مذاکرات مستقیم پس از برقراری آتش بس اعلام کرد. در روز ۱۷ مرداد ۱۳۶۷، دبیر کل در پی جلسه شورای امنیت، از دو کشور ایران و عراق خواست که از ساعت ۳ بامداد روز ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) آتش بس را در کلیه جبهه‌ها رعایت کنند و به این صورت از تاریخ ۲۹ مرداد ۶۷، آتش بس در مرز ایران و عراق برقرار شد.

در فصل هشتم، «جریان گفتگوهای صلح تحت نظر دبیر کل سازمان ملل متحد» توضیح داده شده است. نویسنده در این فصل، خاطرات خود را از چگونگی آغاز مذاکرات ژنو میان وزرای خارجه ایران

و عراق زیر نظر دبیر کل سازمان ملل متحد، سنگ اندازیهای عراق، برای طرح مسائل حاشیه‌ای به جای پرداختن به مفاد قطعنامه ۵۹۸، تأکید ایران بر معتبر بودن قرار داد الجزایر، تلاش عراق برای کم رنگ کردن نقش دبیر کل و تلاش متقابل ایران برای پررنگ کردن این نقش، انتقال مذاکرات از ژنو به نیویورک، استفاده دبیر کل از اهرم شورای امنیت برای متقاعد کردن عراق به پذیرش انتقال محل مذاکرات به نیویورک، آغاز مذاکرات سه جانبه در نیویورک زیر نظر مستقیم دبیر کل، ادامه تلاش عراق برای بازگرداندن محل مذاکرات از نیویورک به ژنو، و تأکید دوباره عراق بر مواضع قبلی در ژنو توضیح داده است. او در این فصل، سه دور مذاکرات ژنو را با ذکر جزئیات توضیح می‌دهد، سپس جزئیات دو دور مذاکرات ایران و عراق و دبیر کل در نیویورک در روزهای ۱۴ و ۱۹ مهرماه ۱۳۶۷ را بیان می‌نماید و پس از آن به بیان جزئیات هفت دور مذاکرات وزرای خارجه دو کشور در حضور دبیر کل و چهار دور با حضور نماینده ایشان آقای یان الیاسون

اشاره می‌نماید. این مذاکرات از دهم آبان آغاز و تا بیستم این ماه ادامه می‌یابد. او تأکید می‌کند که در پایان این مذاکرات، دبیرکل و جمهوری اسلامی ایران در عدم رضایت از برخورد عراق با مذاکرات شریک بودند، زیرا در عمل ثابت شده بود که این کشور علاقه و انگیزه‌ای برای اجرای قطعنامه ۵۹۸ ندارد. در این مذاکرات، در حالی که فشار عراق بر آزادسازی اسرا بود، ایران بر عقب نشینی نیروها تأکید داشت و در حالی که عراق سعی در بی اعتبار ساختن عهدنامه ۱۹۷۵ داشت، جمهوری اسلامی ایران بر اعتبار آن پای می‌فشرد، اختلاف بر سر لایروبی اروندرود و رفت و آمد کشتیها نیز یکی دیگر از محورهای اختلاف بوده است. با این همه، یکی از پیشرفتهای مشخص این مذاکرات، تشکیل هسته اصلی گروه نظامی سازمان ملل متحد (یونیماک) بوده است. در فصل نهم «تحرک دیپلماتیک دبیرکل در مذاکرات صلح ایران و عراق» مورد توجه قرار گرفته است. در این فصل اقدامات دیپلماتیک برای آمادگی دور جدید مذاکرات، نامه‌های

وزیر خارجه ایران و طارق عزیز به دبیرکل، سفر نماینده ویژه دبیرکل به تهران و بغداد، مذاکرات نیویورک و دیدار وزیر امور خارجه ایران با دبیرکل، ملاقات سه جانبه نیویورک در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۳۶۷، و تعقیب مذاکرات سه جانبه در ژنو با حضور دبیرکل توضیح داده شده است. نویسنده در ادامه به طرح صلح صدام اشاره می‌کند که حاوی سه بند، شامل مبادله کلیه اسرای مجروح و معلول، ملاقات مقامهای ایرانی و عراقی در تهران و بغداد، گشودن مرزهای دو کشور و فراهم آوردن تمهیدات لازم برای مشتاقان زیارت اماکن متبرکه در دو کشور بوده است. این طرح هرچند بلافاصله مورد حمایت کشورهای عربی و چند کشور خارجی قرار گرفت، اما با مخالفت سریع ایران روبرو شد.

شورای امنیت در تاریخ ۸ اسفند ۱۳۶۷ بیانیه‌ای صادر می‌کند که از نکات مهم آن حمایت از تلاشهای دبیرکل برای دعوت از ایران و عراق برای همکاری با دبیرکل با توجه به گذشت ۱۸ ماه از اجرای آتش بس در مرز دو کشور و پی گیری اجرای قطعنامه ۵۹۸ است. جمهوری اسلامی ایران در

تاریخ ۸ فروردین ۶۹ پاسخ مساعد خود را نسبت به این بیانیه به نماینده دبیرکل اعلام کرد و آقای خرازی سفیر و نماینده دائمی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل از دبیرکل خواست دستور کار مذاکرات را مشخص تر و عملی تر سازد تا مانع از بحثهای خارج از دستور شود.

در فصل دهم با عنوان «تبادل نامه بین رؤسای جمهوری دو کشور و مذاکرات کارشناسی ژنو»، نویسنده ابتدا به آخرین دور مذاکرات سه جانبه به تاریخ سوم اردیبهشت ۱۳۶۸ در ژنو اشاره می کند و تصریح می نماید که دبیرکل پس از شنیدن دیدگاههای وزرای خارجه عراق و ایران، تلویحاً به شکست مذاکرات اعتراف نمود و اظهار داشت که غلبه بر مشکلات و موانع موجود جز با یک عزم جزم از سوی دو طرف میسر نخواهد بود. نویسنده سپس به داستان اولین نامه نگاری رئیس جمهور عراق در تاریخ ۵ اردیبهشت ۱۳۶۹ با رئیس جمهوری ایران اشاره می کند و چگونگی ارسال این نامه و محتوا و پاسخ ایران به آن را توضیح می دهد. او در ادامه به تکرار این نامه نگاریها از جانب رؤسای دو

کشور اشاره می کند و مفاد شش نامه از رئیس جمهور عراق و چهار نامه از رئیس جمهور ایران را توضیح می دهد و همزمانی دو نامه آخر رئیس جمهور عراق با تجاوز ارتش این کشور به خاک کویت و اشغال آن را خاطر نشان می سازد. نویسنده همچنین، پس از بیان مفاد این نامه ها و توافقهها، اهداف و انگیزه های عراق از ابتکار تبادل نامه ها را بررسی می کند و مشخصاً بر دو هدف (۱) بی اعتبار ساختن قطعنامه ۵۹۸ و حذف نقش دبیرکل در جریان مذاکرات دو کشور و (۲) چشمداشت عراق به کویت تأکید می نماید. نویسنده در ادامه مسائل مربوط به اختلافات عراق و کویت و چشمداشتهای ارضی این کشور به خاک کویت را عنوان می کند و درباره تلاشهای سیاسی کشورهای عرب خلیج فارس برای ترسیم مرز عراق و کویت و خنثی سازی تهدیدهای احتمالی عراق علیه عربستان، پیش ازتهاجم عراق به خاک کویت توضیح می دهد.

در فصل یازده و آخرین فصل این کتاب با عنوان «اجرای قطعنامه ۵۹۸ و جریان عادی سازی روابط دو کشور»، نویسنده

در مورد برآورد خسارات اشاره کرده و تأکید می‌نماید که در نتیجه تلاش‌های سیاسی وزارت خارجه ایران، دبیرکل در نامه‌ای به شورای امنیت سرانجام اعلام کرد که مسئول آغاز جنگ، عراق بوده است. دبیرکل همچنین با اعزام گروه کارشناسی به ایران خسارات وارده به بخش‌های مختلف کشور را ۹۷ میلیارد دلار تخمین زد که کمتر از رقم واقعی خسارات وارده بوده است. آنچه در مورد این بند باقی مانده موضوع تأمین این خسارت‌ها از طرف کشورهای ثروتمند و داوطلب است، زیرا سازمان ملل نمی‌تواند هیچ کشوری را ملزم به اعطای کمک مالی به دو کشور خسارت دیده کند و ایران نیز هیچ پیشنهادی از کشورهای دریافت نکرده است که قصد دادن وجهی داشته باشند. البته مسئولیت مخاصمه با عنایت به بند ۶ قطعنامه قابل پیگیری است، زیرا مسئولیت اصلی پرداخت غرامت جنگ به عهده متجاوز، یعنی عراق است. بنابراین عراق باید غرامت ایران را پردازد و این امر مستلزم همکاری شورای امنیت و فراهم شدن شرایط مناسب جهت طرح آن است.

ابتدا چگونگی اجرای بندهای دوم و سوم قطعنامه در مورد تبادل اسرا و عقب نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده بین المللی را توضیح می‌دهد و سپس تأکید می‌کند که نیروهای عراق براساس نامه مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ رئیس جمهور این کشور به ریاست جمهوری ایران از کلیه مناطقی که در داخل خاک ایران به اشغال درآورده بودند به مرز زمینی شناخته شده بین المللی که براساس عهدنامه ۱۹۷۵ مشخص بود، عقب نشینی کردند و این عقب نشینی ظرف مدت ۵ روز از ۱۷ تا ۲۱ اوت ۱۹۹۰ انجام و تکمیل شد و گروه ناظر نظامی ملل متحد برای ایران و عراق (یونیماک) نیز براین عقب نشینی نظارت کرد. نویسنده همچنین به سفر مقامات سیاسی و کارشناسی عراق در فرصتهای مختلف به تهران و حل و فصل برخی مشکلات موجود اشاره می‌کند و به تلاش ایران برای اجرای سایر بندهای قطعنامه ۵۹۸، از جمله حل کامل مشکلات مربوط به بند سوم قطعنامه در مورد مبادله اسرا، بند ۶ قطعنامه در مورد بررسی مسئولیت مخاصمه و بند ۷

نویسنده همچنین در ادامه به بند ۸ قطعنامه ۵۹۸ درباره راههای افزایش امنیت و ثبات منطقه با مشورت ایران و عراق و دیگر کشورهای منطقه اشاره می‌نماید و تلاشهای سیاسی ایران را برای تحقق این امر بازگو می‌نماید. او خاطرنشان می‌کند که با توجه به تجاوز عراق به کویت، هم‌اکنون همه کشورهای عرب حاشیه جنوبی خلیج فارس با اجرای این بند مخالفند و حاضر نیستند نظام امنیتی ای را بپذیرند که از هشت کشور عضو آن، یک عضو عراق متجاوز باشد.

در پایان این کتاب، نویسنده در مطلبی کوتاه تحت عنوان نگاهی به آینده، خاطرنشان می‌کند که در زمینه روابط سیاسی بین دو کشور مسائل اساسی حل شده و آنچه بر جای مانده جزئی و قابل رفع است و تنها حسن نیت و درک و تفاهم می‌تواند این بازمانده‌های ناشی از جنگ تحمیلی را نیز برطرف سازد. در زمینه اقتصادی نیز زمینه‌های همکاری و همیاری بسیار زیاد است و امکانات بالقوه فراوانی وجود دارد، لیکن با دو مانع عمده تحریمهای سازمان ملل و مسائل حل نشده

سیاسی روبرو هستیم. در زمینه فرهنگی و تاریخی، دو کشور زمینه بسیار مناسبی برای همکاری و درک متقابل دارند که از مهمترین این زمینه‌ها وجود اماکن متبرکه در خاک دو کشور و آرزوی دو ملت برای زیارت آنهاست. آقای ولایتی همچنین تأکید می‌کند، بهبود روابط ایران و عراق به سود همه کشورهای منطقه است و آنها که با منافع خاص و با سیاست تفرقه افکنانه از خارج به منطقه آمده‌اند، با نزدیکی و تفاهم کشورهای منطقه مخالف‌اند.

سید محمود موسوی بجنوردی



موسسه پژوهش‌های انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه علوم انسانی